

چله نشینی سیاسی!

نگاهی نو به انتخابات آینده در پس جمهوری ایران

محمدرضا معتضدیان

گذشتگان ایران را بحال و حال و آینده آنست و برای بهمان ایران تحویل تاریخی و سالی روز می‌توانیم کمی به عقب برگردیم و یاد است با دولت ایران پس کنیم. سالیون مودر می‌شود همواره همین دیدگاه دور و نزدیک داخلی و انبوهی از خطمشی‌های بیرون‌میزی وجود دانسته بنایند. اما به دست آوردن خصائص کشور یک این واقعیت نیازمند به درگیری جسمی مغز تحلیلی و تحلیل عمیق جامعه سیاسی است. نویسنده به سبب زور جسمی نظامی را در تحلیل به هم پیوسته انتخابات ریاست جمهوری ایران به کار می‌گیرد.



همیشه برای درست دیدن موجودات بزرگ، باید قدری از آنها فاصله گرفت و به اندازه کافی دور شد؛ وگرنه یا اصلا دیده نمی‌شوند و یا به مانند حکایت فیل در مثنوی مولوی، ناقص و بد دیده می‌شوند. فیل شناسی مولوی را کاملا باید جدی گرفت و آن را یکی از فرمولهای اصلی برای حل مجهولات معادله‌های طبیعی، اجتماعی و... دانست. حتی دولتمردان فعلی کشور چین هم از این فرمول استفاده کردند و اخیرا به غریبه‌ها هشدار داده‌اند که چین مانند فیل در مه یا تاریکی است و غرب باید مراقب شناخت ناقص و ناکافی از واقعیت آن باشد. ما معتقدیم نه تنها انتخابات اخیر ریاست جمهوری بلکه همه تحولات کلیدی در نظام جمهوری اسلامی، از آن جهت که پیامدها، فروعات یا توابع یک پدیده بزرگ و تعیین کننده هستند، خصوصیات آن را به ارث می‌برند. بنابراین یک رویداد سیاسی یا اجتماعی در محیط جمهوری اسلامی، نسبت به مشابه آن رویداد در سایر محیطهای جغرافیای سیاسی، دارای اهمیت، پیچیدگی و تاثیرگذاری بیشتری است. از همین رو رویدادهای انتخابی، انتصابی و یا حتی اتفاقی، در نظام جمهوری اسلامی معمولا به یک نقطه برجسته تاریخی مبدل شده و تاریخ ساز می‌شوند. رخداد سوم تیر که مقدمات آن از چند ماه پیش قابل بررسی و مشاهده است را می‌توان یکی از مهمترین فروعات انقلاب دانست که

خصوصیات اولیه انقلاب را تا حد بسیار زیادی به ارث برده است. بانوجه این که از نظر اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی سوم تیر به نوعی دارای زوایای دید نزدیکتری با اولین سالیهای پیروزی انقلاب می‌باشد، می‌توان آن را نوعی حرکت تجدید کننده قلمداد کرد که بنا دارد دوره‌ای حداقل پانزده ساله را نقد و اصلاح کند؛ کمانکه در برخی تحلیلها از آن با عنوان «انقلاب دوباره» یا «تولد دوباره انقلاب» نام برده شده است؛ هر چند تداوم داشتن این حرکت و رسوخ آن در ساختار مناسبات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی فعلی، برای قائل شدن این شأن تاریخی و پذیرفتن عناوین مذکور برای سوم تیر کاملا ضروری خواهد بود. در نوشتار حاضر چهار محور برجسته مورد توجه قرار گرفته است که به زعم نگارنده می‌تواند در شناخت کلی تر این رویداد مفید باشد و به مثابه شمعی کوچک اما موثر در فیل خانه مثنوی انقلاب باشد.

گر به دست هر یکی شمعی بدی
 اختلاف از جمعشان بیرون شدی

محور اول: مدل آناتومیک مشروطه

گفتمیم که برای دیدن موجودات بزرگ باید کمی از آنها فاصله گرفت. به نظر شما برای درست دیدن و درست تحلیل کردن نهمین انتخاب مردم در امر ریاست جمهوری، تا کجا باید به عقب رفت و آن را از کدام منظر تماشا کرد؟ شاید مشروطیت فاصله خوبی باشد؛ چراکه اولین حضور گسترده مردم ایران برای دموکراتیزه کردن شیوه اداره جامعه محسوب می‌شود. مشروطه تماشگاه خوبی برای رازهای سرزمین ما است و هنوز هم می‌تواند تعبیر کننده بسیاری از حرکت‌های سیاسی و اجتماعی دوران ما باشد. شاید خواندن تحلیلی در مورد انتخابات نهم که سعی دارد ذهنها را تا دور دستهای تشکیل دولت انتخابی در ایران به عقب بکشد، کمی تعجب آور باشد، اما مسلما انتظاری دور از واقع نیست که شاید در یک مقایسه تاریخی به درک آناتومی سیاسی رویدادهای جدید بهتر نایل آییم.

انقلاب مشروطیت ایران، تحولی نافرجام به نظر

می‌رسد که از ابتدای حرکت تا واپسین روزهای آن، به تدریج به یک شترگاوپلنگ شگفت‌انگیز تبدیل شد که نیمی از آن، نیمه دیگرش را می‌خورد. بخشی از آن صبور و ریاضت کش و بی‌آلایش بود و بخش دیگرش چالاک و پرشتاب و درنده و خونریز؛ بخشی از آن زمین کشاورزی را برای فلاحش شخم می‌زد و بار می‌کشید و شیر می‌داد و بخش دیگر اهل خانه‌اش را می‌درید و احشام و طیورش را صید می‌کرد. اما این شترگاوپلنگ استثنایی و افسانه‌ای تاریخ ایران، با همه پیشرفت‌ها و پس‌رفتهایی که برای ملت ایران فراهم کرد و با اینکه دلهره درندگی پلنگی‌اش، عیش و آرامش شترگاویش را تلخ می‌کرد، بزرگترین فایده‌اش این بود که خواه ناخواه ما را برای شناخت خودمان به یک مدل آناتومیک واقعی مجهز کرد؛ به گونه‌ای که در سایه تجربه آن، از آن پس به خودی خود برآیمان معلوم می‌شد که کجا و چه موقع در حال شتر و گاوشدن هستیم و کجا در حال پلنگ شدن؛ و این امتیاز بزرگی بود. لحظه‌های شکست لحظه‌های غفلتند و انسان در چنین لحظاتی دقیقا نمی‌داند به چه چیزی تبدیل شده است! شاید کسانی که در یک رقابت انتخاباتی پس‌زده می‌شوند، آنهایی باشند که نمی‌دانند در اثر مرور زمان به چه چیزی تبدیل شده‌اند! کاری نداریم به این که در طول تاریخ صدساله اخیر چقدر توانستیم براساس این مدل آناتومیک مشروطه به سوی تکامل و انسان گونه شدن آناتومی اجتماعی پیش برویم و تا چه حد در بنا ساختن یک مدل متناسب و کارآمد از موجودیت اجتماعی خویش موفق باشیم، اما قابل انکار نیست که هنوز هم رهبران و مسئولان نظام جمهوری اسلامی در بزنگاههای مهم تاریخی، جامعه را به پندگیری و تجربه‌اندوزی از وقایع مشروطیت برمی‌انگیزند و این نشان دهنده آن است که نگاه ما به انتخابات تیرماه سال ۱۳۸۴ ریاست جمهوری ایران از منظر مشروطیت چندان نامأنوس و نامألوف نیست. مشروطیت، همچون آینه‌ای پیش روی ملت ما است؛ هر چند بسیاری از مواقع رغبت یا جرات نگاه کردن به آن را نداشته‌ایم.

اکنون و براساس این رویکرد به مدل آناتومیکی مشروطیت، بحث خود را این گونه مطرح می‌کنیم که بلکان اولیه ترقی هر جامعه‌ای از جمله ایران ما - سه چیز است: ۱. امنیت ۲. ثبات ۳. معیشت.

توضیح زیادی لازم ندارد که دراییم امنیت در راس هرم نیازهای بشری جای گرفته و اولین ضرورت زندگی فرد و اجتماع شمرده می‌شود. در مباحث اقتصادی و بحثهای مطلوبیت نیز بر نقش نخستین امنیت در حیات انسانی تاکید شده است در شرایط باامنی همه چیز تحت تاثیر کسب امنیت قرار گرفته و اهمیت خود را از دست می‌دهد و قوه تدافعی یا تهاجمی در فرد و جامعه بروز می‌کند. در این دوره است که اسلحه، جنگ و قوای نظامی محوریت اجتماعی پیدا می‌کنند و همه افراد و افعال تابعی از مقوله امنیت قرار می‌گیرند. پس از رفع ناامنی و دفع متجاوزین و متجاسرین، دوره‌ای پدید می‌آید که در سایه‌ای از احتیاط و مدارا، زمینه‌های نگرانی مرتفع شد و جراحات ناشی از ناامنی و جنگ مورد درمان و التیام قرار می‌گیرند. در این دوره که آن را می‌توان دوران ثبات جویی نامید، هنوز سایه امنیت کاملاً گسترده نیست و نهادهای اجتماعی در حالت آماده‌باش به بازشناسی و بازسازی کارویژه‌های خود می‌پردازند. چنانچه روند بازشناسی و بازسازی کارویژه‌های طبیعی و باثبات نهادهای اجتماعی با تاخیر و تأنی صورت گیرد و نتواند در مدت زمان قابل تحمل و قابل قبولی به انجام رسد، جامعه آستان تحولات اصلاحگرانه و گاه برخاشجویانه خواهد شد. درحقیقت می‌توان گفت پرتوفیق‌ترین جوامع آنهایی هستند که دوران ثبات جویی را در کمترین مدت ممکن سیری می‌کنند و گذار آنها از شرایط امنیت به ثبات و در نهایت معیشت، با سرعت و شتاب بیشتری بوام باشد. دو کشور جنگ‌زده آلمان و ژاپن که پس از ویرانیهای جنگ به سرعت به ثبات اجتماعی دست یافته و مرحله پیشرفت یا ساماندهی معیشت را آغاز نمودند، نمونه‌های موفق قلمداد می‌شوند هرچند نقش سرمایه‌گذاری امریکا و اجرای طرح مارشال و طرح چهارده ماده‌ای ویلسون در بازسازی ژاپن و آلمان پرز و حیاتی بود، اما در صورت عدم وجود مدیریت کارآمد و همبستگی ملی در این دو کشور، احتمال نافرجام و بی‌حاصل بودن تسهیلات اعطائی عرب کم بود. دولت اصلاحات و اندیشه اصلاحات، در اثر کندی با کاستی و یا کزی در مرحله ثبات جویی ظهور می‌یابد و دنباله و تابعی از دوران ثبات جویی محسوب می‌شود. مهمترین مرحله و آخرین پله برای شکل گیری و دوام اجتماع، ساماندهی و بهسازی معیشت به معنای گسترده آن است. در این مرحله، جامعه متوقع آن است که از فواید، بهره‌مندی حاصل کند و سایر نیازهای انسانی او - که اگرچه دیرتر از نیاز به امنیت خود را نشان می‌دهند اما ارزش انسانی آنها بیشتر است - مرتفع گردد. نیاز به خوراک، پوشاک و مسکن مناسب، احترام و تکریم اجتماعی، فراغت، آموزش، پرورش و بانسنگی روحی، دراختیارداشتن ابزارهای

علمی، پیشرفت حرفه‌ای و... بخشهایی از معیشت انسانی تلقی می‌شوند که تحمل ریاضتهای دوران امنیت و ثبات، درواقع به منظور تحقق آنها و ایجاد شرایط مناسب برای کمال جویی صورت می‌گیرد.

مسائله‌ای که در مدل مشروطیت ایران به وجود آمد و آن را به پدیده‌ای ضدخودش تبدیل کرد، این بود که در یک دوره زمانی محدود، واجد خصوصیات متضاد چند دوره زمانی شده بود. مسایل زیادی به وجود آمد و عوامل گوناگونی دخالت کردند تا سرانجام حرکت مشروطه‌خواهی، منطق تاریخی خود را برای گذار مرحله به مرحله به سوی تکامل اجتماعی از دست داد.

اگر سه مرحله اجتماعی مذکور براساس یک منطق تاریخی و با فواصل زمانی لازم طی می‌گردید، چه بسا جهش تاریخی بزرگی را موجب می‌شد و در تکامل اجتماعی ایران موثر می‌افتاد.

البته به عنوان اولین تجربه تحول ساز در نظام حکومتی ایران، بسیاری از رویدادهای مشروطه دارای منطق درونی و پذیرفتنی بودند و می‌توان عناصر واقعی یک انقلاب را در آنها مشاهده کرد اما عواملی که باعث ثمردهی آن می‌گردید، به وجود نیامدند.

به نظر نگارنده، مشروطیت، نه یک انقلاب نافرجام و شکست خورده بلکه یک گام تاریخی بلند محسوب می‌شود که اولاً توانست ملت را بر مداری خارج از چارچوب نظام سلطنتی و اراده پادشاه یکپارچه نماید و برای اولین بار هدفی خارج از دولت در مطالبات ملی شکل بگیرد، ثانیاً بسیاری از نخبان دینی، سیاسی، علمی، ادبی و حتی نظامی را به باروری و رشد رسانده، آنها را از گمنامی و حاشیه‌گزینی به در آورد و به کشاکش مبارزات اجتماعی وارد ساخت، ثالثاً باعث نوسازی بسیاری از نهادهای اجتماعی و روزآمد شدن فرهنگ عمومی و سامانه‌های اجتماعی شد و حتی نهادهای به شدت سنتی، ناگزیر شدند با مظاهر دنیای جدید از قبیل روزنامه، مخابرات، حمل و نقل مدرن، حقوق عمومی، قواعد بین‌الملل و علوم جدید درآمیزند. رابعاً مجلس ملی با همه نواقصی که داشت، توانست مخاطرات بزرگی را از سر ایران مرتفع سازد که اگر این مخاطرات در دوران غیرپارلمانی ایران رخ می‌داد، معلوم نبود چه بر سر کشور می‌آمد. از سرگرداندن دو جنگ جهانی و ممانعت از تجاوزات ارضی ابرقدرتهای همجوار، کارهای کوچکی نبودند و بعید می‌نمود دولت پادشاهی علیل و فاسد قاجار قادر به ایفای این نقش باشد.

اما نکته مورد نظر ما در مورد مدل مشروطه، همان هیبت شترگاوپلنگی آن است که باعث می‌شد مرحله ثبات جویی و سپس معیشت‌سازی به درستی شکل نگیرد؛ چنانکه از دل همین نابسامانیها و دیرکردهای تکامل اجتماعی، دیکتاتوری پهلوی ظهور نمود و بنیان مشروطه بر باد رفت. اگر امنیت، ثبات و معیشت را سه مطالبه اصلی همه جوامع و از جمله جامعه ایران از نظامهای سیاسی خود بدانیم، باید گفت انقلاب مشروطیت در برآورده ساختن هر سه این مطالبات، به صورتی پایدار و منطقی شکست خورد و نازمانی که

کار حکومت مشروطه با کودتای سوم اسفند و سپس تاسیس سلسله پهلوی به طور قطعی خاتمه نیافت. همواره سایه ناامنی، بی‌ثباتی و فقر بر کشور گسترده شده بود.

با مطالعه تاریخ انقلاب و مجلس مشروطه و تعمق در عمق فجایع انسانی آن دوران، معلوم می‌گردد که چگونه هرم نیازهای بشری در هم فرو ریخته و راهزنی، خشونت و فقر کشور را در کام خود فرو برده بود. مجاهدات پراچ و پرشور مردم و رجال وطن دوست ایران، تنها به اندازه‌ای کارساز بود که کشور به طور کامل بلعیده نشود و به قول مدرس «این خاک را برایمان باقی بگذارند»

انقلاب و نظام اسلامی ایران، این مزیت را داشت که با ایجاد تمرکز در رهبری و یکپارچگی در میان ملت و استفاده صحیح از شرایط، بتواند مراحل منطقی خود را طی کند و در آستانه تحقق یک جامعه مطلوب قرار گیرد. پیدایش فواصل زمانی میان دوران امنیت خواهی، ثبات جویی و معیشت‌سازی، باعث اصلاح آناتومی اجتماعی ایران نسبت به مدل آناتومیکی مشروطه گردید و آن را از تبدیل شدن به یک شترگاوپلنگ دیگر مصون داشت. دوران امنیت جویی (پلنگی) و دوران ثبات جویی (شترگونی) با یک سیر نسبتاً منطقی به پایان رسید و اکنون نوبت به دوران معیشت‌سازی (گاوگونگی) رسیده و جامعه منتظر باروری و بهره‌وری است. گرچه در دو مرحله قبل، کاستیها و کزیهایی نیز وجود داشت و به ویژه کشت‌داشتن دوران ثبات جویی (قریب شانزده سال) رفق اجتماعی را تحلیل برد، اما به هر حال اکنون دورانی فرا رسیده که دوران معیشت‌سازی تلقی می‌شود و آملهای بزرگ و تاریخی مردم (مانند عدالت و آزادی) درواقع در این دوران ظهور می‌یابند. به نظر نگارنده، تحقق دو مطالبه مهم تاریخی مردم ایران، یعنی آزادی و عدالت، تنها در بستر اجتماعی اخیر - یعنی دوران معیشت‌سازی - قابل تحقق می‌باشد و گرچه این مهم در دوره‌های پیشین نیز مورد تبیین با دقت قرار گرفته و حتی به یک گفتمان اجتماعی تبدیل شده، اما پریدا است که بدون تحقق معیشت سالم، باثبات، فراگیر و بالنده، برآوردن عدالت اجتماعی و تحقق 'زادیهای مدنی در بوته گفت‌وگو و شعار باقی مانده و مجالی برای تحقق عملی آن فراهم نخواهد گردید.

خلاصه‌آنکه اگر مطالبات اصلی مردم در انقلاب مشروطه (آزادی و عدالت) برآورده نشد و مجاهدات ستودنی رجال مردم دوست و وطن خواه مسلمان هم به جایی نرسید، به خاطر طی نشدن گام به گام و منطقی دوره‌های امنیت و ثبات و معیشت بود که مشروطیت را به جریان خودخورنده و خودکاهنده تبدیل ساخت و به جایی رسید که مدرس در مجلس اعلام نمود: «هرچه می‌خواهید بگویید، بگویید، دیگر خبری از آن مشروطه نیست»

در مورد انقلاب اسلامی گرچه مشکلات سر راه آن کمتر از مشکلات ایران عصر مشروطه نبود اما به علی که مجال برشمردن آن نیست، به سرنوشت مشروطه (لااقل تا هم‌اکنون!) دچار نشد و می‌تواند مطالبات



شعبه شماره ۶۶۷ ست نام واحد رای
انتخابات مرحله دوم نهمین دوره
ریاست جمهوری اسلامی ایران
حوزه انتخابیه: تهران

تاریخی مردم را در شرایط فعلی کشور، که اصلا شرایط بدی نیست، عملی سازد.

محور دوم: تولد یک انسان

ما بر سر نقد سیاستهای حاکم بر دوران سازندگی و اصلاحات که دوره‌ای شانزده ساله از انقلاب را به خود اختصاص داده، نیستیم اما این نکته را از نظر دور نخواهیم داشت که سازندگی و اصلاحات هر دو باینکه در مجموعه ظرفیتهای بالای نظام به وجود آمده و حرکت کردند و درحالی که پاسخی به نیازهای جامعه برای طی دوران «ثبات جویی» محسوب می‌شدند. اما یک قربانی مهم و بدون جایگزین داشتند و آن «تعریف جدیدی از انسان» بود که انقلاب اسلامی براساس و با انکاء بر آن به وجود آمده و پیروز شده بود. از نظر داخلی و خارجی. انقلاب اسلامی. وجهه قدرتمند فلسفی و فرهنگی خود را بر سرگفتمان سازندگی و اصلاحات از دست داد و آن را فدای رشد و توسعه‌ای نمود که البته به‌درستی به‌دست نیامد.

بنابراین انقلاب اسلامی در برهه طولانی و مهمی از زمان، دچار یک ساحت مغفول شد که متأسفانه مهمترین ساحت آن بود. به‌نظر نگارنده، گرچه رخداد سوم تیر برابند تحصیل نشدن ضروری‌ترین مطالبه تاریخی مردم، یعنی عدالت اجتماعی بود، اما باید در

این نکته تأمل نمود که مردم علاوه بر اینکه خواستار تحقق عدالت و بهبود معیشت خود بودند. ساحت مغفول خود را نیز جستجو می‌کردند.

به عبارت بهتر، مردم علاوه بر معیشت به معنای گسترده آن که آزادی و عدالت را نیز در بر داشت، خواستار برآمدن و برخاستن مجدد شخصیت انسانی خود از زیر آوار توسعه و بستر بیماری و مهجوری بودند. باید خاطرنشان کرد که حرف اول سایر رقبای انتخاباتی هم عدالت و بهبود وضع معیشت مردم بود. اما مردم یک چیز دیگر را در کنار معیشت و عدالت لحاظ کرده بودند و آن «انسان گم شده سالهای ۵۷» در پیچ‌وخم رشد و توسعه نیمه‌کاره بود.

وضعیت نامطلوب معیشت (که عدالت و آزادی توابع آن هستند) به قدری شرایط فعلی کشور را چشم‌آزار نموده که به ریشه همه مسائل رنگ و بوی اقتصادی داده است و درشت‌ترین شعارهای کاندیداها تحول در وضعیت معیشتی و اقتصادی عنوان شدند.

درحقیقت می‌توان گفت انقلاب و نظام، با یک تهدید داخلی به‌نام ناکارآمدی مواجه شده است. استقلال سیاسی و کسب عزت و اعتبار جهانی دیگر عناصر قابل مانوری برای کارگزاران جمهوری اسلامی نیستند و مردم تحصیل آنها را در همان سالهای اولیه انقلاب حس کردند و جهان دیپلماسی هم این پدیده



متفاوت را حس نموده و با آن وارد تعامل شده بود.

به نظر می‌آید پروسه جهانی‌سازی هم که بنیادهای آن اساساً در تضاد با جغرافیای سیاسی حاضر در جهان است، بیش‌ازهمه تحت تأثیر انقلاب اسلامی ایران دارای ابعاد قدرتمند علمی و تئوریک گردیده باشد.

حس متفاوتی که از ظهور انقلاب اسلامی در جهان پدید آمد، به همه سرزمینهای جهان رسیده بود و نه تنها در قطب‌بندی‌های سیاسی بزرگ و در ساختار سیاسی کشورهای دور و نزدیک تأثیر داشت بلکه پایان فاطمی بر دو مکتب بزرگ فکری و سیاسی معاصر یعنی لیبرالیسم و ناسیونالیسم بود. اگر مارکسیسم را امتداد غرب بدانیم و خاستگاه تاریخی ایده‌های چپ را در درون نظام لیبرال جستجو کنیم، آنگاه اهمیت و جدی بودن مرکزیت انقلاب اسلامی در تحولات فرهنگی و سیاسی جهان معاصر ملموس‌تر می‌شود.

تهاجم فرهنگی به مفهوم و با گستردگی خاصی که امروز در جهان غرب طراحی و اجرا می‌شود، تا به حال در مورد هیچ نظام یا کشور یا ایدئولوژی دیگری به اندازه انقلاب اسلامی ایران صورت نگرفته است. شاید در برهه‌هایی از تاریخ معاصر، موسیقی و سینما و افیون و سکس برای ازبادر آوردن چین و روسیه کمونیست به سوی این کشورها هدف‌گیری و پرتاب می‌شد. اما هدف آن پیروزی در یک نبرد سیاسی، نظامی،

اقتصادی و جاسوسی بود. نه تخریب یک مدل تازه ساز از انسان. انقلاب اسلامی، انسانی را به جهان معرفی کرده بود که برای شناکردن در جهت خلاف سیلاب مادگرایی پرورش می یافت. اما انسانی که مارکسیسم معرفی می کرد تفاوتش با انسان لیبرالی بر سر تقسیم و بهره‌وری از مادیت بود نه اصل مادگرایی.

انقلاب اسلامی اساسا یک مدل انسانی تازه بود که در آن با وجود حفظ ملیت مستقل و هویت قومی و با وجود پیش بردن امور کشور و انقلاب با روشهای خردپذیر و منطقی، هائک بزرگ و جهان شمولی از اشتراک معنوی انسانها ایجاد نموده و جایی بزرگ برای حضور معنویت در زندگی انسان باز کرده بود.

این انسان در طی دوره‌های ماقبل سوم تیر به تدریج معقول و مهجور شد و انقلابی که برای همه عصرها و نسلها پیام آور بود، به تدریج به بحران هویت دچار گردید. به نظر می رسد که در این دوره انتخاباتی مردم بیشتر سعی کردند «انسانی را باور کنند» تا برنامه و شعاری را. به همین خاطر هرچه برخی از نامزدها بر رونق تبلیغات خود می افزودند و فرمهای شیک تری را برای شکل و محتوای حضور در رقابتهای برمی گردیدند، بی آنکه بدانند و نخواهند از پیروزی فاصله می گرفتند و سهم خود را در باور مردم می کاستند. تاثیرگذارترین برنامه‌های تبلیغاتی بر مردم، بی تکلف ترین و ساده ترین آنها بودند.

فرم تبلیغات بعضی از کاندیداها به قدری شیک و حساب شده بود که ردپای الگوهای تبلیغاتی غرب را نشان می داد و این به خاطر آن بود که این نامزدها و طرفدارانشان، فاصله فرهنگی جامعه فعلی ما با غرب را در کمترین حد آن تصور می کردند.

سایت‌های اینترنتی مملو از طنزپردازیه و کاریکاتورهایی بود که دستمایه اصلی آن به طنز گرفتن وسواس و دقت فراوان این نامزدها در انتخاب لباس و ژست و تیپ ظاهری بود.

محور سوم: چلنشین در انتخابات

اگر کسی روحیه و روال مردم و مسئولین جمهوری اسلامی را در این مدت زمانی مربوط به انتخابات مورد ارزیابی و تحلیل روانشناختی قرار دهد، وجود نوعی رفتارهای ناشی از امید، نگرانی، اضطراب و هیجان را می تواند مشاهده کند که تقریبا در شرایط پس از جنگ تحمیلی بی سابقه است. در حالی که انتقال قدرت در دهه سازندگی و دهه اصلاحات در فضای روحی نسبتا ساکن تری به وقوع پیوست و جامعه بدون کمترین هیجان و اضطراب، انتقال قدرت اجرایی را تجربه می کرد. در سوم تیر، ضربان قلب جامعه ایران نندتر شده بود و حتی برای برخی طبیفها و اشخاص روزهایی نفس گیر بود. پنجمین انتخابات ریاست جمهوری که به روی کار آمدن دولت سازندگی انجامید. نه تنها در فضایی یکدست از لحاظ سیاسی و اجتماعی انجام گرفت بلکه رئیس جمهور منتخب آن دوره، با کمترین وسواس و رقابت انتخاباتی مواجه بود و انتخاب مزبور نتیجه منطقی ده ساله اول انقلاب

شمرده می شد. پنجمین انتخاب مردم ایران در عرصه ریاست جمهوری همچنان در حال وهوایی انقلابی صورت گرفت و به ویژه تحت الشعاع مهمترین رویداد تاریخی ایران پس از انقلاب یعنی رحلت امام خمینی قرار داشت.

برای مقایسه دقیق تر به محورهای زیر دقت نمایند که: اولاً در فضای انتخاباتی خردادماه سال ۱۳۶۸، نظام جمهوری اسلامی رهبر و بنیانگذار خوش را وداع نموده و سراسر کشور در حالهای از حزن و سوگواری به سر می برد و این مساله به خودی خود موجب تسهیل و آرامش در روند انتخابات می گردید.

ثانیا بینش سیاسی مردم عموما وجهه ضداستعماری و بیگانه ستیزی داشت و مردم پس از آنکه با محوریت یافتن گرایش موسوم به خط امام در ساختار دولت و عزل بنی صدر و پیدایی دولت مردمی و انقلابی شهید رجایی، از نظر داخلی بینش سیاسی خود را با محوریت خط امام به دست آورده و تثبیت نمودند. توجه به اختلافات داخلی را کم کردند و اختلاف سلیق سیاسی به سطح نخبگان محدود گردید، همچنین مساله جنگ، محاصره اقتصادی و نیز تهدیدات امریکا و اسرائیل، مجالی برای توده‌ای شدن اختلاف سلیق سیاسی باقی نمی گذاشت. بنابراین مردم از لحاظ گرایش سیاسی در انتخابات پنجم تقریبا یکدست بودند و همه رویدادها از جمله انتخابات ریاست جمهوری را براساس ملاکهای مربوط به امنیت ملی، سیاست خارجی و محافظت از انقلاب اسلامی مورد ارزیابی قرار می دادند. به عبارت دیگر جنبه‌های درونی انقلاب اسلامی در آن مرحله از کم رنگ ترین حالت برخوردار بود که ناچیز بودن نفوذ و تاثیر اجتماعی نهادهایی مانند شهرداری و شهرتانی در این دوران بر این واقعیت مهم به حساب می آیند.

ثالثا منتخب مردم در پنجمین انتخابات، شخصیتهی مبارز و انقلابی بود که جزئی از نظام محسوب می شد و نقش او در جمهوری اسلامی در جه اول بود و هیچ کدام از نامزدهای دیگر هم وزن او نبودند. بنابراین انتخاب هاشمی رفسنجانی به عنوان چهارمین رئیس جمهور ایران کاملا قابل انتظار و قابل پیش بینی بود و همین موضوع باعث نلطیف و تسهیل در انتخابات می گردید. در بروز پدیده دوم خرداد نیز ویژگیهایی از حیث روانشناسی اجتماعی به چشم می خورد که با سوم تیر متفاوت است.

اول اینکه مردم در فضایی به عرصه انتخابات هشتم ریاست جمهوری وارد می شدند که دیگر از آن حال وهوای محزون ناشی از فقدان امام خمینی (ره) و نیز رنجها و آسیبهای جنگ تحمیلی و محاصره اقتصادی فاصله گرفته بودند. نه تنها نسل سوم انقلاب با ذائقهای متفاوت گام در صحنه اجتماع گذاشته بود که تجربه‌ای از طعم جمهوری اسلامی در سالهای جنگ و بحران نداشت بلکه ذائقه عمومی جامعه نیز دگرگون شده بود. عصر سازندگی گرچه توانسته بود ایران را از مخاطرات بزرگی همچون تهدیدات خارجی و فشارهای اقتصادی دور سازد. اما الگوی تولید و

مصرف اقتصادی و فرهنگی را نیز دستخوش تحولاتی نمود که بدون بحث در مورد اصالت یا ضرورت آن، به هر حال جامعه ایران را در روحیات و انگیزه‌های دوران رشد و توسعه فرو برد. به ویژه روحیه رقابت آزاد، توجه به مصرف بهتر و رفاه بیشتر، اهمیت یافتن تکنولوژی و تکنوکراتها، چالشهای مربوط به سرمایه‌های ملی، بحرانهای ارزی، تعاملات اقتصادی و فرهنگی اجتناب ناپذیر با غرب، لزوم پاک شدن مظاهر و مواضع نظامی گرایانه از صحنه اجتماع برای ایجاد زمینه‌های روانی جذب متخصص و سرمایه و... باعث بروز برخی مسائل عمیق اجتماعی گردیده بود که تنها بخشی از لایه‌های بیرونی آن در واقعه دوم خرداد بروز یافت.

دوم آنکه عصر اصلاحات، توجه سیاسی مردم را به مسائل داخلی کشور معطوف نمود و علاوه بر شکل گیری طیفهای متنوع سیاسی و پیدایش سلیقه‌های گوناگون در میان مردم و نخبگان که خواستار مشارکت در تصمیم گیری یا تصمیم سازی بودند، جای موضوعاتی تحت عنوان مطالبات مردم از حکومت و مباحث مربوط به حقوق عمومی و حقوق اساسی در سطوح مختلف اجتماعی باز شد و مردم از حیث داخلی سیاسی شدند. این وضعیت پلی بود که دستیابی به یک نظام اجرایی متفاوت از گذشته را مقدر می ساخت اما هنوز در مراحل ابتدایی خود به سر می برد.

سوم اینکه دوم خرداد دارای یک خصوصیت جرقه‌ای بود و در یک شرایط غیرقابل پیش بینی به وجود آمد. رقابت اصلی در انتخابات دوم خرداد هنوز ارزیابی دقیق و در سنی از یکدیگر نداشتند و هر کدام از دو جناح دارای پیش بینی‌هایی بودند که با آنچه اتفاق افتاد تفاوت می کرد. به عنوان مثال آقای حجاریان در پیشگویی‌های خود، ضمن تحلیل‌های انتخاباتی، کشیده شدن انتخابات دوم خرداد به دور دوم را قطعی عنوان کرد. بنابراین طیف دوم خرداد که بعدها به انسجام و اشتراک و همفکری بیشتری دست یافتند در ابتدا به دومرحله‌ای شدن انتخابات راضی بودند و حضور کاندیدای خود را در حد شکستن اکثریت رای در مرحله اول ارزیابی می کردند و نتایج شکست انگیز انتخابات برای آنها یک سورپریز واقعی به شمار می رفت. بنابراین بیشتر هیجانات روحی و رفتارهای هیجان انگیز دوم خرداد پس از اعلام نتایج بروز کرد و نفس انتخابات در فضای روحی متعادلی برگزار شد.

چهارم با وجود اینکه به وجود آوردنگان دوم خرداد نیز مردم بودند و حماسه حضور در دوم خرداد را نیز مردم رقم زدند اما میزان باور عمومی مردم به سهم آنها در مشارکت سیاسی و تصمیم گیری چندان زیاد نبود. مردم در انتخابات پنجم به شفافیت امور و سلامت نهادهای کشور ایمان کامل داشتند و لذا برای آنها رای دادن نداوم بهمین ۵۷ و مقاومت در جنگ بود و چون فاصله زیادی بین باورهای جامعه و خصوصیات نظام احساس نمی شد. احتمال خطا در انتخابات یا بی تاثیر بودن رای دادن در نتیجه انتخابات در ذهنیت مردم جایی نداشت ولی در بحبوحه دوم خرداد این

ذهنیت در باور عمومی مردم جایی باز کرده بود که سلامت انتخابات یا واقعی بودن سهم آنها در مشارکت می‌تواند خدشه‌پذیر باشد به همین خاطر حتی طرفداران طیف رئیس‌جمهور منتخب در دوم خرداد نیز با لحاظ احتمال بی‌تاثیر بودن سهمشان در نتیجه انتخابات وارد عرصه شدند.

حال ببینیم و مقایسه کنیم که آیا وضعیت روحی جامعه ایران برای انتخابات نهم نیز مشابه دوره‌های قبل بود یا تفاوت‌هایی داشت؟

به نظر می‌آید که چون شرایط روحی و روانی جامعه در انتخابات روی کار آورنده دولت سازندگی و دولت اصلاحات، متأثر از وضعیت اجتماعی ماقبل انتخابات بوده است. انتخابات نهم نیز از این قاعده مستثنی نبوده و بر این واقعیت‌های اجتماعی ماقبل خویش می‌باشد. در این خصوص توجه به چند نکته ضروری به نظر می‌رسد:

۱- انتخابات سوم تیر برخلاف انتخاب دولت سازندگی در شرایط بروز یک خلأ سیاسی و اجتماعی بزرگ مانند شرایط ارتحال حضرت امام و یا ضرورت‌های امنیت ملی به وجود نیامد. بدون اینکه این موارد را نقطه ضعفی برای انتخابات پنجم بدانیم متذکر این اصل می‌شویم که افتادن سایه مسائل فرادولتی بر جامعه مانند مساله انتخاب رهبری یا تهدیدات خارجی، بعد اجتماعی انتخابات را تضعیف می‌کند و هرچند که انتخاب توسط مردم صورت می‌گیرد اما سایه مسائل کلی‌تر کشور انتخاب آنها را نیز تحت تاثیر قرار می‌دهد. مسائل هسته‌ای ایران در بحبوحه سوم تیر فاقد جنبه‌های بحرانی قوی برای تاثیرگذاری در انتخاب مردم بود و هرچند که مهمترین مساله در سیاست خارجی و امنیت ملی ایران محسوب می‌گردد اما وضعیت اجتماعی ایران معطوف به مسائل داخلی و مطالبات مربوط به حقوق عمومی است نه مسائل بین‌المللی. به همین خاطر است که می‌بینیم کاندیداهای این دوره بر روی حل مذاکرات هسته‌ای ایران قدرت مانور چندانی ندارند و همه بحث‌های جدی پیرامون مسائل اجتماعی است. این مساله باعث می‌شود که سوم تیر انتخاباتی‌ترین انتخابات ایران محسوب شود و معطوف بودن انتخابات به مسائل اجتماعی را می‌توان نشانه عدم گسترش سایه مسائل فرادولتی بر آن دانست.

۲- گرچه دوم خرداد را به‌عنوان یک جنبش و به‌وجودآورنده یک جبهه عنوان می‌کنند. اما از آن جهت که این جنبش آزادی‌محور شناخته می‌شود و خود نیز مدعی بنیان نهادن جامعه مدنی براساس آزادی‌های مدنی است. عرصه تحرک آن در حوزه سیاست و فرهنگ محسوب شده. فعالان و ناظران دوم خرداد بروز تحولاتی در حوزه فرهنگ و سیاست مدنی و حداکثر دیپلماتیک را انتظار می‌کشیدند. گرچه این حوزه‌ها دارای منزلت اولیه و اساسی در یک جامعه می‌باشند و ساختارهای اجتماعی را مرتعش می‌سازد اما این تحولات به‌طور معقول و مطلق با آهستگی، آرامش و پایداری

همراهند. بنابراین احتمال ایجاد تحول در نظام فرهنگی یا سیاست مدنی و یا دیپلماسی اگرچه مورد توجه و اقبال قرار می‌گیرند اما به‌خاطر عدم احساس گزندگی اجتماعی و یا ریسک تغییرات در نیازهای حیاتی جامعه با آرامش بیشتری نظاره می‌شوند. در حالی که سوم تیرماه و انتخابات نهم ریاست‌جمهوری حالتی زلزله‌گونه یافته و جامعه در شرایط اضطراب روحی بی‌سابقه‌ای قرار گرفته بود. راکد شدن بسیاری از فعالیت‌های اقتصادی و اجتماعی مانند رکود در بورس، بازرگانی و شهرسازی و نیز دعوت کردن دو نامزد رقیب از مردم برای حفظ آرامش بعد از اعلام نتایج انتخابات مرحله دوم و نیز اعلام برخی از مواضع آرامش‌بخش و مداراتی در مسائل فرهنگی... در برنامه‌های تبلیغاتی دو نامزد مرحله دوم از جمله علائم بروز این اضطراب اجتماعی می‌باشند که در هیچ کدام از دوره‌های قبل سابقه نداشت.

۳- اضطراب در انتخاب صحیح یک پدیده ملموس در سطح جامعه بود و به‌طور بی‌سابقه‌ای مردم نگران اشتباه کردن در انتخاب خود بودند. علت این که پیش از پنجاه درصد از واحدین شرایط رای دادن در نظرسنجی‌های صورت گرفته حتی تا روزهای نزدیک به بیست و هفتم خردادماه در انتخاب نامزد خود مردد بوده یا به نتیجه قطعی نرسیده بودند را می‌توان در همین واقعیت جستجو کرد. مردم به شکل بی‌سابقه‌ای حساسیت به خرج داده و با وسواس و دقت مضاعفی برنامه‌های انتخاباتی را دنبال می‌کردند.

گفت‌وگوها و برنامه‌های تبلیغاتی نامزدها در زمره پربیننده‌ترین برنامه‌های تلویزیونی تشخیص داده شدند. مردم به‌ویژه در روزهای نزدیک به انتخابات تا پاسی از شب برنامه‌های انتخاباتی را مشاهده می‌کردند. این حساسیت در انتخابات پنجم و هفتم به این شدت نبود و مردم از طریق مسومعات یا بروشورهای تبلیغاتی توزیع شده در سطح شهر به همین سطح برداشت خود از نامزدها قانع می‌شدند. در انتخابات نهم بسیاری از نامزدها برای ارتباط گیری بیشتر با مردم و گسترش و تعمیق ارتباط با جامعه، به نشر میثاق‌نامه پرداخته و به تبیین مشروح برنامه‌های خود از این طریق پرداختند.

۴- تفاوت زیادی از حیثیات مختلف میان نامزدها وجود داشت. نامزدها از لحاظ تجربیات مدیریتی فراوان و گسترده، شهرت ملی و جهانی، وزن سیاسی، پایگاه و خاستگاه اجتماعی، امکانات، نشاط جسمی و روحی، موقعیت سنی، درگیر بودن با نهادهای اجتماعی، تخصص و مدارک علمی، و حتی تیپ و ژست ظاهری و جذابیتهای فیزیکی، دارای تفاوت سطح بودند اما جالب این است که موقعیت اجتماعی ایران در انتخابات نهم به‌گونه‌ای است که همه این ویژگیها تحت‌الشعاع مطالبات مردم است. برخلاف دوره‌های قبل که وزنه بودن یک کاندید باعث تضعیف حذف یا انصراف کاندیدهای متوسط و ضعیف می‌شد. در این دوره همه نامزدها با وجود اختلاف سطح در ویژگیهای مذکور تا لحظه آخر در صحنه رقابت باقی

بودند و سنگین بودن وزن سیاسی یا فرهنگی یا اجتماعی کاندیدهای باسابقه باعث کم‌رنگ شدن نقش دیگر نامزدها نشد.

نگارنده، این خصوصیت سوم تیر را «عبور از اشخاص» می‌نامد. یعنی مردم ایران برای اولین بار عناصر کاریزماتیک و نافذ اشخاص را نادیده گرفتند و رسیدن به مطالبات خود را اولی‌تر از شخصیت نامزدها دانستند. بنابراین ما شاهد پیدایش یک تحول بزرگ اجتماعی هستیم که پایه‌ای برای پیدایش مدنیت اجتماعی حقیقی تلقی می‌شود که همانا عبور از اشخاص یا شخصیتها در همراهی با دوری گزیدن مردم است.

ما در ایران بعد از سوم تیر با ارزیابی مدیریتها بیش از ارزیابی شخصیتها روبرو خواهیم بود. این مساله باعث وجود نوعی کارآمدی در نهادهای اجتماعی می‌شود و جایگاه مقوله‌ای به‌نام مدیریت را که در اکثر بخشهای فعلی جامعه ایران به ریاست منجر شده است، بازیابی و تقویت می‌کند.

۵- هرچند تقسیم‌بندی آراء مردم در مرحله دوم انتخابات به رای توده‌ها و رای نخبگان یا به آراء کمی و آراء کیفی شدیداً مخدوش و انتقادپذیر است و حتی می‌تواند موجب سست کردن جایگاه تاریخی و موقعیت اجتماعی نخبگان شود. اما تفاوت کیفیت حضور جامعه در این مورد از مشارکت سیاسی را با موارد قبیل از آن نادیده نمی‌گیریم. طیف اصلاح‌طلب، پس از اعلام نتایج نهایی انتخابات اعلام کرد که علت شکست آنها توجه زیاد به رای نخبگان به‌عنوان تاثیرگذاران اصلی جامعه و رهبریز شعارهای توده‌ای و پوپولیستی بوده است. آنها شعارها و برنامه‌های دولت منتخب را پوپولیستی و توده‌وار معرفی کرده و لذا سعی دارند وجود رگه‌هایی از عوامفریبی را در برنامه‌های نامزد منتخب عنوان کنند؛ در حالی که باید گفت که اولاً این تحلیل یک برداشت خودکاهنده است و بیش از آنکه موجب توجه یا تقویت طیف اصلاح‌طلب به‌عنوان یک طیف نخبه‌گرا گردد هویت آن را مخدوش می‌سازد. این که نخبگان موردنظر آنها قادر به جذب و تفهیم اکثریت رای‌دهندگان نشده و باعث خروج حاکمیت از نخبه‌گرایی و تکنوکراسی شده‌اند، یک جرای بزرگ در مطالعات سیاسی اجتماعی روز باقی می‌گذارد.

براساس مقایسه تطبیقی فوق و تفاوت‌هایی که در شرایط روحی جامعه ایران در انتخاب دولت سازندگی، دولت اصلاحات و دولت آرمانها وجود داشت که ما برخی از آن شرایط را در بالا متذکر شدیم، می‌توان گفت که در این مدت حدوداً چهار روزه‌ای که از اعلام اسامی نامزدها تا شمارش و اعلام نتایج نهایی مرحله دوم طول کشید، جامعه ایران به یک مراقبه و محاسبه جدی مشغول بود که با عاریه گرفتن از فرهنگ عرفانی ایران می‌توانیم آن را نوعی چله‌نشینی برای رسیدن به یک معرفت و کرامت ارزشمند بنامیم. در این چهار روز همه اقدار فرودست و فرادست جامعه و همه طبقات سیاسی، اقتصادی، نظامی، اداری، فرهنگی و مذهبی با دقت بی‌سابقه‌ای انتخاب رئیس‌جمهور جدید را

روزشماری می کردند. این چله نشینی سیاسی از سوی همه آحاد جامعه ایرانی، یک پدیده اجتماعی بی سابقه محسوب می شود. پدیده‌ای که همه ایرانیان داخل و خارج از کشور را با حساسیت مضاعفی مراقب و محاسب این گزینش بزرگ نمود.

محور چهارم: پرده خوانی در انتخابات

در هیچ دوره‌ای از انتخابات داخلی ایران، تا این حد شاهد معرکه‌گیری و شبیه‌خوانی قصه‌پردازانه نبوده‌ایم. البته یکی از مهمترین دلایل آن گذشت مدت نسبتاً مدیدی از شکل‌گیری نظام جدید سیاسی در ایران پس از انقلاب می‌باشد که ضرورت بازگشت به گذشته و تحلیل رویدادها را آشکار نموده است. آنچه که جامعه ایران در فرصتهای تبلیغاتی کاندیداهای ریاست جمهوری شاهد بود به گونه‌ای پرده خوانی سیاسی می‌مانست که درصدد معرفی قهرمانان و ضدقهرمانان این دوره تاریخی است. هرچقدر که در دوره‌های قبل با استفاده از صنایع ادبیات سیاسی، مسائل کشور در ابهام و ایجاز و استعاره و مدح و ذم و تحاسن فرو رفته و به کلی گویی و غیرمستقیم‌پردازی درآمیکته بود، برعکس در انتخابات نهم شاهد ادبیات سیاسی جدیدی هستیم که اگرچه در برخی موارد خصایص داستانی یا نمایشی دارد اما سبک آن رئالیسم اجتماعی است و می‌خواهد داستان این چندساله را به گونه‌ای شفاف برای فضای فعلی جامعه بازگو کند. علیرغم توصیه‌های مؤکد مراجع قانونی و مذهبی به برهیز از تخریب دیگران، این امر محقق نشد و فضای انتخاباتی اخیر مشحون از تخلقات اخلاقی بود. این امر به قدری چشمگیر و موثر قلمداد شد که حتی پس از اعلام نتایج نهایی انتخابات رهبر انقلاب اسلامی مسموم بودن، عامدانه بودن و جهت‌دار بودن رفتارهای تخریبی در مورد نامزدهای انتخاباتی و به‌ویژه در مورد آقای هاشمی‌رفسنجانی را به مردم و مسئولین تذکر دادند. البته یکی از انگیزه‌های این موضع‌گیری سریع و صریح از طرف مقام رهبری را می‌توان تقدیر دستاوردهای مثبت گذشته، جلوگیری از روحیه انتقام‌جویی طیف‌های سیاسی پس از اعلام نتایج، ایجاد همدلی و همکاری میان گروهها و جناحهای مختلف سیاسی و برطرف‌ساختن سوءظنهای غیرواقعی از ذهن جامعه دانست که به‌موقع خود یک اقدام مبتنی بر بینش و بصیرت تلقی می‌شود؛ اما هدف گروهها و ستادهای انتخاباتی از این گونه رفتارهای غیراخلاقی را از تحلیل و بررسی بی‌نیاز نمی‌سازد.

باید متذکر شد که تخلقات اخلاقی و انتخاباتی در هر حال یکی از عوارض جوامع دموکراتیک می‌باشند و همین وجود و امکان تخلف برای تغییر رای مردم را می‌توان یکی از نشانه‌های تحقق دموکراسی دانست. در نظام‌های غیردموکراتیک حزبی یا پادشاهی و یا حتی جوامعی که دارای نظام‌های سیاسی شبه‌دموکراتیک هستند، تخلف انتخاباتی در کمترین حد خود می‌باشد و به علت فرمایشی بودن انتخابات و صوری بودن تاثیر مشارکت مردم در انتخابات،

حکمرانانی که می‌بایست منتخب شوند و تصدی امور را به‌عهده بگیرند، برای موفقیت خود به توصیه و تایید کانونهای قدرت و توجه به مراکز تصمیم‌گیری را ارجح از رای مردم و افکار عمومی می‌دانند. براین اساس گرچه روشهای تخریبی بر روند تصمیم‌گیری مردم بی‌تاثیر نبود، اما همین عارضه باعث نمودار شدن میزان تاثیر مردم در تصمیم‌گیری و حقیقی بودن رای آنها در انتخابات ریاست جمهوری گردید. در صورت بی‌تاثیر بودن رای مردم که بعضی از شبکه‌های خبری خارجی مخالف با جمهوری اسلامی آن را تبلیغ و مورد استفاده قرار می‌دادند، این همه رفتارهای غیرمالوف در گرفتن رای مردم از سوی نامزدهای رقیب معنایی نداشت.

آنچه باعث ایجاد رویه‌های نقدامیز در اعلام برنامه‌های تبلیغاتی شد و بسیاری از ناگفتنی‌های چندساله اخیر را گفتنی نمود، چند عامل اساسی و موثر بودند:

- ۱- رقابت انتخاباتی در واقعی‌ترین شکل دموکراتیک آن
- ۲- درک فاصله ایجادشده میان دولت و مردم در این سالها
- ۳- کسب وجهه مردم‌سالارانه از سوی نامزدها از طریق مباحث انتقادی
- ۴- ملموس بودن ناکارآمدی دولتهای قبلی در برآوردن مطالبات عینی جامعه
- ۵- حساسیت نوع دولت آینده از نظر مردم و مسئولان
- ۶- احساس زمینه‌های دگرگونی در ساختار سیاسی و اقتصادی
- ۷- تنوع سلیقه‌ها و ایده‌های احتمالی برای ساختار دولت آینده نیازمند نقد شرایط موجود و ترسیم شرایط مطلوب است و به‌همین خاطر گفت‌وگو انتخاباتی نهم گفتمان انتقاد و برنامه بود.
- ۸- طرح مبحث پاسخگویی در نظام جمهوری اسلامی توسط رهبر انقلاب و نامیده شدن یک دوره یکساله به این نام باعث طرح فراگیر مبحث دولت پاسخگو در ادبیات سیاسی جامعه شد هرچند که دولت دوم خرداد نیز در ابتدای پیروزی بر روی پاسخگویی پافشاری داشت اما این مفهوم به تدریج کمرنگ و کم‌اهمیت شده بود.
- ۹- پیروزی انتخاباتی برای جریان‌های فعال سیاسی جنبه حیاتی داشت و استفاده از ابزار نقد و حتی تخریب را برایشان توجیه می‌کرد.
- ۱۰- بعضی از رقبای انتخاباتی، گرفتن مواضع نقدامیز را لازمه دموکراتیک بودن آن دانسته و آن را موجب کیفی شدن انتخابات می‌دانستند.

نتیجه

در پایان این نوشتار نتیجه کلی و قابل پیش‌بینی سوم تیر را با مروری بر نکته‌های اصلی تحلیل فوق ارائه می‌نماییم. همانگونه که در ابتدای بحث اشاره گردید، اگر حتی به اندازه شمعی کوچک در شناخت یک رویداد بزرگ سهمیم شده باشیم، خود را وافی به مقصود می‌دانیم. سوم تیر انتخاباتی‌ترین انتخابات بیست‌ساله اخیر بود که عاری از مسائل حادّ روابط خارجی و صرفاً

ما در ایران بعد از سوم تیر با ارزیابی مدیریتهای پیش از ارزیابی شخصیتها روبرو خواهیم بود. این مساله باعث وجود نوعی کارآمدی در نهادهای اجتماعی می‌شود و جایگاه مقوله‌ای به‌نام مدیریت را که در اکثر بخشهای فعلی جامعه ایران به ریاست منجر شده است، بازیابی و تقویت می‌کند

سوم تیر رقابتی‌ترین انتخابات بیست‌ساله اخیر بود که عاری از مسائل حادّ روابط خارجی و صرفاً بر اساس مسائل داخلی رقم خورد. موضع‌گیری منفی بعضی از کشورهای غربی و هجوم خبری و تفسیری رسانه‌های غرب به انتخابات نهم را نباید نشانه درجه‌اول بودن مسائل خارجی ایران در بحبوحه انتخابات دانست

بر اساس مسائل داخلی رقم خورد. موضع گیری منفی بعضی از کشورهای غربی و هجوم خبری و تفسیری رسانه‌های غرب به انتخابات نهم را نباید نشانه درجه اول بودن مسائل خارجی ایران در بحبوحه انتخابات دانست. انعکاس مواضع تحقیرکننده و توهین آمیز رئیس جمهور و نیز وزیر خارجه آمریکا و همچنین گریختگان سیاسی از ایران به غرب، بر شور حماسی مردم افزود و عامل محرکی برای حضور بیشتر مردم در تحکیم حیثیت ملی خود بود؛ اما مطالبات جامعه و شعارهای تبلیغاتی نامزدها بر محور مسائل داخلی قرار داشت.

۴در سوم تیر شاهد شکست جریانهای سیاسی حزبی و شبه حزبی در سمت دهی به انتخاب مردم بودیم و حتی حضور طیف گسترده‌ای از نخبگان اجتماعی در طرفداری از بعضی نامزدها سرنوشت انتخابات را تغییر نداد. باینکه رئیس جمهور منتخب نیز در زمره یکی از طیفهای سیاسی موسوم به اصولگرایان شاخه آبادگران محسوب می‌شد. اما رای مردم بدون لحاظ موقعیت یا مزیت طیف سیاسی او به وی تعلق گرفت سایر نامزدها نیز که از ضعف سیستم حزبی در مشارکت سیاسی مطلع شده بودند، سعی داشتند به عنوان یک فرد مستقل در صحنه حضور یابند و انتساب خود را به جریانات سیاسی موجب تقویت خود نمی‌دانستند.

۵تنوع بی سابقه حضور سلیقه‌های گوناگون در کسب آراء مردم نشان دهنده انبساط اجتماعی و سیاسی قلمداد می‌شود. وقتی که مناسبات سیاسی همراه و هم اندازه انبساط اجتماعی رشد نکرده یا توسعه نیافته باشند، لاجرم شرایط برای ورود طبیعی و تدریجی سلیقه‌ها و طیفهای متنوع و ناشناخته فراهم نمی‌شود. اگر چنانچه مناسبات سیاسی چندساله اخیر دارای انبساط و انعطاف لازم برای جذب با زایش گرایشهای جدید بود، می‌شد انتظار داشت که انتخابات این دوره نیز بر مبنای تقسیم بندی دو جناحی یا حداکثر سه جناحی گذشته رقم بخورد. جناحهایی که لاجرم می‌بایست منبسط تر شده و حامل سلیقه‌های تازه تری باشند. بنابراین انبساط اجتماعی موجود و انقباض سیاسی گذشته زمینه را برای پیدایش سلیقه‌های متفاوت فراهم ساخت.

۶گرم بودن بازار انتخابات نهم و انعکاس خبری گسترده روند انتخابات، نقاط ضعف قانونی و اجرایی انتخابات را مشخص تر نمود و نواقص قانون انتخابات مورد بازشناسی‌های رسمی و غیررسمی قرار گرفت. ۷معیشت مهمترین محور انتخابات این دوره بود و ساماندهی اقتصادی و عدالت اجتماعی در راس برنامه‌ها و شعارهای انتخاباتی قرار داشت. درشت ترین تیرهای خبری انتخابات به انتقادها و موضع گیریهای اقتصادی و اجتماعی اختصاص داشت و حتی فرهنگی ترین یا سیاسی ترین چهره‌های انتخاباتی نیز اشتغال، بیمه، تورم، مسکن و سایر موضوعات اقتصادی را سرلوحه شعارهای خود قرار دادند و از گرفتن فیکورهای توده‌ای خود را

بی‌نیاز نمی‌دیدند.

۸در مرحله دوم انتخابات شاهد یک چرخش سیاسی در داخل و خارج از کشور از سوی اشخاص و طیفهای سیاسی بودیم چنانکه حتی کسانی که شرکت در انتخابات را تحریم کرده بودند بر اساس یک برداشت سیاسی شتابزده، حضور در انتخابات را به منظور رای نیاوردن رئیس جمهور منتخب ضروری دانسته و به میدان آمده بودند.

۹رای مردم به رئیس جمهور منتخب که سمبلهایی از دوران اول انقلاب را به همراه داشت و برخلاف اکثر نامزدها بدون زرق و برق و شهرت و ژست خود را به مردم عرضه کرده بود، نشان از یک واقعیت بزرگ داشت: «بازگشت یا تولد دوباره انقلاب».

۱۰طرح مفهوم «اصلاحات اصولگرایانه» توسط مقام معظم رهبری باعث ایجاد یک زاویه دید جدید با عنوان حفظ و تقویت اصول همراه با اصلاح مفاسد اجتماعی، اقتصادی و اداری گردید که می‌تواند در آناتومی سیاسی و اجتماعی دولت جدید موثر باشد.

۱۱از انتخابات یک رئیس جمهور نسبتا جوانتر و ناشناخته تر، علامت نارضایتی مردم از معیارهای کلیشه‌ای قبلی برای تصدی مسئولیت بود. به عبارت دیگر با نادیده گرفته شدن پارامترهایی مانند شهرت، تجربه، نفوذ، وزن سیاسی و پشتیبانی حزبی و گروهی نامزدها از سوی مردم پدیده مهم و تازه‌ای در جامعه نوین ایران به وجود آمده است که می‌توان آن را «عبور از شخصیتها» نامید. مردم برای حل شدن مسائل اجتماعی و معیشتی خود معیارهای تازه‌ای را تشخیص داده‌اند که موجب بیدایش «مدیریت محوری» به جای «ریاست محوری» در نصدی امور می‌گردد.

۱۲انسان گم شده سال ۵۷ در پیچ و خم چندین سال جنگ زدگی، سیاست زدگی، توسعه محوری و... در حال پدیدار شدن است و مردم امید دارند که اشرافیت سیاسی، اداری و اقتصادی حاکم بر دستگاههای تصمیم گیری بر اثر توجه به این مدل انسانی از صحنه خارج و یا کم رنگ شود.

۱۳سوم تیر رویداد کلیدی، شکفت انگیز و بزرگی است که هم اکنون موجب برانگیخته شدن بیمه‌ها و امیدهای فراوان گردید. امیدها اکثرا از جنبه توده‌های مردم و طبقات آسیب دیده و نیز طبقات متوسط جامعه و همچنین ایثارگران انقلاب و نیروهای مذهبی ابراز می‌شود که احساسی آشنا با سالیهای اولیه انقلاب را به نمایش می‌گذارد. اما بیمه‌ها عموما سیاسی، اقتصادی و فرهنگی هستند. هر چند که رئیس جمهور منتخب بعد از پیروزی در انتخابات انتساب افکار افراط گرایانه فرهنگی و سیاسی را به خود مرود دانست و در مورد بعضی از شایعات پاسخهای شفاف کننده‌ای داد. اما مافیای قدرت و ثروت که مبارزه با آنها در راس کارکردهای رئیس جمهور معرفی شده‌اند نگرانیهای خود را به جامعه تسری داده‌اند.

۱۴حاشیه نشینی مظاهر دینی، انزوای نیروهای مذهبی، مسکوت یا مخدوش شدن ارمانهای اولیه

انقلاب، پنهان شدن ضعفهای رفتاری جامعه، نهادینه شدن ضعفهای ساختاری، فراموش شدن ساحت معنوی و انسانی انقلاب، خردکنندگی چرخ اقتصاد توسعه محور، شکنندگی طبقات فرودست جامعه. در حال تبدیل شدن به این اصل مسلم و استاندارد ثابت اجتماعی بود که در سابه سوم تیر امید به تغییر این وضعیت به وجود آمده است.

۱۵سوم تیر برآیند یک «ساحت مغفول» از انقلاب بود که فرصت ترمیم آن نصیب پیکر تراشان اولیه ساختار اجتماعی نشد و فرصت خواهی سایر نامزدها برای ترمیم این ساحت مغفول پذیرفته نگردید. از همین رو سوم تیر یک فرصت تاریخی استثنایی برای ترمیم و بازسازی پیکره اصیل انقلاب است که اگر دولت آینده در استفاده از این فرصت کوتاهی کند، معلوم نیست که مردم در اعطای فرصت مجدد رغبتی به خرج دهند. به عبارت دیگر دولت آینده از نظر مردم بهترین گزینه شناخته شده است، به گونه‌ای که جامعه حاضر شده از دیگر شخصیتهای انتخابات چشم پوشی کند. بنابراین عدم توفیق دولت آینده در برنامه‌های لازم الاجرا، می‌تواند شکافی میان مردم و دولت ایجاد کند که همه طیفهای سیاسی کشور در پر کردن آن شکاف بی‌توان باشند.

۱۶اکنون وقت واقعی احترام به رای مردم فرا رسیده است و سایر رقبای انتخاباتی و طیفهای مشارکت کننده، می‌توانند مردم سالار بودن خود را عملا به منصفه ظهور برسانند. اعراض و روی گردانی طیفهای سیاسی و گروههای نخبه از دولت جدید، با هر گونه توجیهی که صورت پذیرد، بیش از آنکه موجب کاهش و فرسایش دولت گردد، موجب نزول جایگاه نخبگان در جامعه، ایجاد شکاف اجتماعی فراگیر، سرخوردگی نخبگان، از دست رفتن یک فرصت تاریخی، تضعیف موقعیت منطقه‌ای و بین المللی جمهوری اسلامی، بی‌اعتمادی و سرخوردگی نسل جوان، شکست در جوان سازی دولت، و... خواهد شد. بنابراین چنانچه دولت جدید دست دوستی به سوی سایر طیفهای سیاسی و فرهنگی دراز نمود و آغوش همدلی برای طبقات مختلف اجتماعی گشود، بر نخبگان جامعه است که با روشن بینی و بصیرت استقبال نموده، زمینه‌های همستگی ملی و جهش بزرگ تاریخی ایران را فراهم کنند.

چله نشینی سیاسی مردم و مسئولان در انتخابات نهم، پرده خوانیهای تبلیغاتی نامزدها و طرفداران آنها، نگاه به انتخابات از منظر مشروطه، گم شده سال ۱۳۵۷ انقلاب در اصلاحات و سازندگی، تولد دوباره انقلاب اسلامی، آناتومی اجتماعی سوم تیر، ساحت مغفول در بیست ساله اخیر، عبور از شخصیتها به عنوان یک استراتژی خودجوش مردمی در مشارکت سیاسی، مفاهیمی بودند که در نوشتار فوق مورد بحث و نظر اجمالی قرار گرفت و هدف از آن سعی در نزدیک شدن به تحلیلهای تئوریک رویداد سوم تیرماه ۱۳۸۴ بود. ناچه قبول افتد و چه در نظر آید. ■